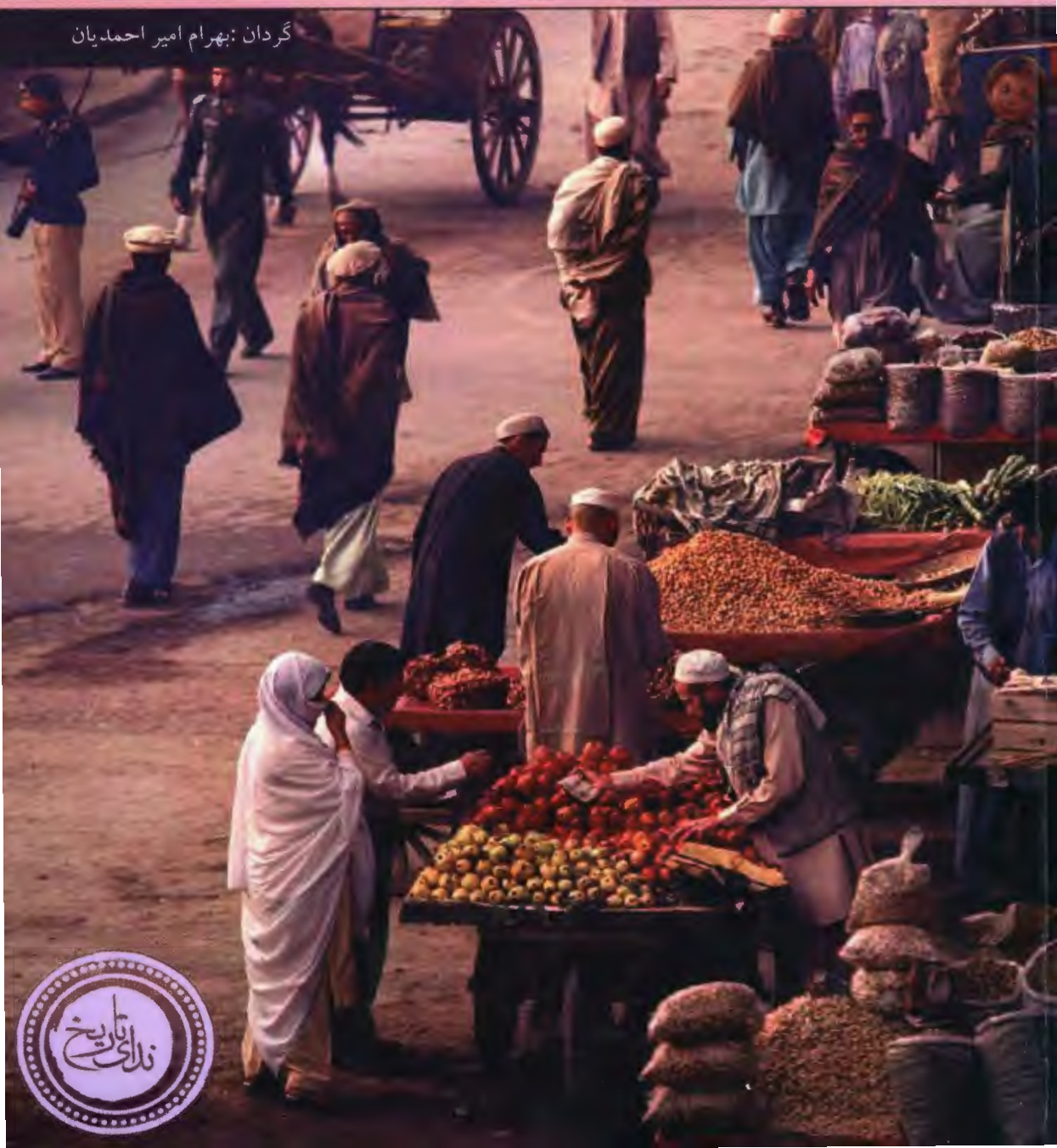


آداب، آیین ها و باورهای مردم افغانستان

نویسنده: دادا جان عابدوف

گردان: بهرام امیر احمدیان



آداب، آيين ٻوٻاور ٻي

مردم افغانستان

دادا جان علدوف

برگردان: دڪٽر بهرام اميراحمديان

عابدوف، داداجان	:	سرشناسه
آداب، آيينها و باورهای مردم افغانستان/ داداجان عابدوف؛ برگردان بهرام اميراحمدیان	:	عنوان و نام پديدآور
شقایق فتحعلی زاده	:	ویراستار
تهران، ندای تاریخ، ۱۳۹۵	:	مشخصات نشر
۹-۴-۹۴۵۳۸-۶۰۰-۹۷۸	:	شابک
فیبا	:	وضعیت فهرست نویسی
امیراحمدیان، بهرام، ۱۳۲۹، مترجم	:	شناسه افزوده
GR۲۹۵/الف ۱۳۹۵۷ ع	:	رده بندی کنگره
۳۹۸/۰۹۵۸۱	:	رده بندی دیویی
۳۴۵۰۶۰۰	:	شماره کتابشناسی ملی



آیین‌ها و باورهای مردم دری زبان افغانستان

داداجان عابدوف

مترجم: دکتر بهرام امیر احمدیان

ویراستار: شقایق فتحعلی زاده

حروفچینی، صفحه آرایی و نظارت: موسسه و انتشارات ندای تاریخ

چاپ و صحافی: مؤسسه بوستان کتاب ۵-۱۱۴-۳۶۶۶۱-۰۲۵

چاپ اول: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۵۳۸-۹-۴

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ و در اختیار موسسه و انتشارات ندای تاریخ است.

فهرست

پیشگفتار

۱۱

سرزمین و مردم افغانستان

۱۵

۱۷

ساختار فرهنگی افغانستان

۱۷

علت جغرافیایی

۱۸

توع قومی و فرهنگی

۲۲

پشتونها

۲۳

تاجیکها

۲۴

هزارهها

۲۵

قریشها

۲۵

گروههای قومی ترک

۲۶

پراکندگی جمعیت

۲۹

معرفی مولف کتاب

۳۱

مقدمه

۳۹

باب یکم: تجلیل از نوروز عالم افروز

۶۳

باب دوم: میلههای نوروزی

۶۳

میله مراسم جندبالا

۶۸

میله شاطرها

۷۲

میله کوبه کشی

۷۸

میله سومنک

۹۰	میله باغ لطیف
۹۲	میله سخی
۹۳	میله داربازی
۹۴	میله جبه
۹۵	میله منگوی
۹۵	میله شهید
۹۵	میله نهال شیتانی
۹۶	میله تخت و صفر
۹۸	میله چهارشنبه سوری
۹۹	میله چهارشنبه اول سال
۹۹	میله های اماشش نور (شش تن) و پل مالان
۱۰۵	باب سیم: استقبال از ماه شریف رمضان و عید فطر
۱۱۰	عید فطر
۱۱۳	میله رمضانی
۱۳۵	باب چهارم: طوی عروسی
۱۵۱	باب پنجم: عقیده ها و رسم و آیین های گوناگون درباره عروس و طفل نوزاد
۱۵۲	نامگذاری طفل نوزاد
۱۵۳	مراسم شب شش
۱۵۴	چله گریز
۱۵۵	چراغ برای نوزاد
۱۵۵	تور و دست عروس

۱۵۵	بخشش به تازه عروس
۱۵۵	آوردن حق عروس از خطه پلر
۱۵۶	هدیه به عروس نواز طرف پلرش
۱۵۶	رعایت عادت «پای وازی»
۱۵۶	نشانی به پای ویشانی تازه عروس
۱۵۶	از شیر مادر باز داشتن کودک
۱۵۶	اذان گفتن به گوش نوزاد
۱۵۶	نذری بی مشکل گشا
۱۶۱	اسپند
۱۶۴	چاشنی نمودن
۱۶۴	الس
۱۶۵	یلته چراغ
۱۶۵	شب یلدا
۱۶۶	عقیله مردم در باره روحهای بد
۱۶۷	پنلشتهای مردم در باره باران
۱۷۵	هواشناسی مردمی
۱۸۱	باب ششم: بازی‌ها
۱۸۱	برفی
۱۸۵	بزکشی
۱۹۰	فال کوزه
۱۹۱	آتش بازی

باب هفتم: نشگون‌ها

۱۹۵

۱۹۵

در باب عروس و عروسی

۱۹۵

در باب زن حامله، طفل نوزاد و کوچک

۱۹۷

در باب خواب و خواب‌بینی

۱۹۹

در باب آب و هوا، برف و باران و طوفان

۲۰۱

در باب تهمت و غیت

۲۰۱

در باب نفاق، جنگ، جلال و دشمنی

۲۰۳

در باب ناکامی، ناامیدی، کسورت، مصیبت و ناخوشی‌ها

۲۰۵

در باب امراض و نواقصات

۲۰۶

در باب قهر و نلاری

۲۰۷

در باب شادی، خوش طاللی و رسیدن به مراد

۲۰۸

در باب میهمان و میهمانی

۲۱۰

در باب مسافرت و مسافر

۲۱۱

در باب‌های گوناگون

۲۱۳

احکام عمومی

۲۱۷

خلاصه

۲۱۹

منابع و توضیحات

کتاب حاضر به تهیه یک سلسه از جزئیات فرهنگ معنوی عامیانه دری زبانان افغانستان اختصاص دارد. مباحث عملی که در این کتاب مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند که شامل مباحث مربوط به تجلیل از نوروز و آئین‌های نوروزی، استقبال از ماه مبارک رمضان و عید فطر، طوی عروسی، عقاید و اعتقادات مردم درباره رویدادهای گوناگون طبیعت و جمیعت، بازی‌های ملی و شگون‌هاست.

کتاب بر اساس مطالعات میدانی سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۱ م و ۱۹۸۶ - ۱۹۸۱ م مولف در شهر جلال‌آباد ولایت ننگرهار و شهر کابل و مصاحبه با مردمی آگاه و خبره از طبقه‌های گوناگون کشور افغانستان گردآوری و تالیف گردیده است. کتاب با زبان ادبی تاجیکی نگارش یافته و برای طیف وسیعی از خوانندگان، مردم شناسان، مورخان، ادبیات‌شناسان، کارمندان حوزه فرهنگ و هنر، فولکلورشناسان و دیگر اقشار فرهنگ دوست و ادب پرور توصیه می‌شود.

پیشگفتار

در بهار سال ۱۳۹۲ خ برای انجام مطالعاتی میدانی در تاجیکستان اقامت داشتم. در دوره‌ای که در شهر زیبای دوشنبه به مطالعات علمی انجام می‌دادم، برخی از آثار فرهنگی و مردم‌شناسی منتشر شده به زبان تاجیکی نظرم را جلب کرده بود. در یکی از روزهایی که برای دیدار از دوست مردم‌شناس خود به نام روزی احمد به «انستیتو زبان، ادبیات، شرق‌شناسی و میراث خطی به نام رودکی» وابسته به آکادمی علم‌های جمهوری تاجیکستان رفته بودم، وی چندین کتاب منتشر شده خود را به من هدیه داد، که بسیار ارزشمند و از نظر علمی قابل تقدیر است. از کتاب‌فروشی انستیتو نیز چندین جلد کتاب خریداری کردم که یکی از آنها همین کتاب حاضر بود که نظرم را جلب کرد. مطالعه آن را در دوره اقامت در تاجیکستان آغاز کردم. محتوای کتاب بسیار زیبا بود، پروژه آنکه از چند جهت آن را در خور انتشار یافت. با خود اندیشیدم که ما ایرانی‌ها نمی‌توانیم از آثار مکبوب برادران هم‌زبان تاجیک خود بهره ببریم زیرا آنها با الفبای دیگر (الفبای سیریلیک) برگرفته از الفبای روسی که از سوی شوروی‌ها و سپس روس‌ها بدانها تحمیل و الفبای نیاکان را فراموش کردند) می‌نویسند که ما به آن آشنایی نداریم و آنها نیز در برابر یارای خواندن کتاب‌های فارسی زبان را به سبب ناآشنایی با الفبای ما ندارند. دیگر اینکه در افغانستان نیز برادران افغانی همانند ایرانی‌ها ارتباط ادبی و علمی از روی آثار مکبوب با الفبای تاجیکی ندارند، در حالی که می‌توانند به راحتی از آثار منتشر شده فارسی بهره گیرند و ما نیز همین‌طور از آثار منسوخ فارسی برادران افغان بهره‌مند می‌شویم. بنابراین انتشار این کتاب با الفبای فارسی به نوعی امکان ارتباط خوانندگان و آگاهی از فرهنگ مشترک سه کشور هم‌زبان را فراهم می‌آورد.

خواندن این کتاب تأثیری شگرف بر من داشت. زیرا دریافتم که آداب و رسوم نیاکان ما در این حوزه‌ها به چه میزان ژرف، اسانی، خدایی و ارزشمند است که ما از آن آگاهی نداریم و بسیاری از آنها در معرض فراموشی قرار گرفته‌اند. بر آن شدم تا این اثر ارزشمند را به الفبای فارسی برگردانم تا هم برادران و خواهران ایرانی من و هم هم‌زبانان ما در افغانستان از آن بهره‌مند شوند. در سفرهای متعددی که به نقاط مختلف افغانستان از جمله کابل و شهرهای پیرامون، مزار شریف، بلخ، کهن و هرات داشتم از نزدیک با زندگی برادران افغان آشنا شدم و با آنان نان و نمک خوردم. هر کجا که می‌رفتم از مهربانی و مهمان‌نوازی آنان برخوردار می‌شدم. شگفت آنکه همه آنان نظری مثبت و بلندمشتانه‌ای نسبت به ایران داشتند و ایران و

ایرانی را عضوی از یک پیکره بزرگ تمدن ایرانی ارزش می‌نهادند. اکنون تعداد پرشماری از این برادران و خواهران بنا به ضرورت شرایط تاریخی، دهه‌هاست که در ایران زندگی می‌کنند و هنگام بازگشت به سرزمین خود، نماینده فرهنگ ایرانی می‌شوند. از این رو با خواندن این کتاب هم هم‌وطنان ایرانی با فرهنگ غنی افغانستان آشنا می‌شوند و هم شهروندان افغان ساکن ایران با آداب و رسوم نیاکان خود در افغانستان آشنا می‌شوند. آداب و رسومی که در گذشته داشته‌اند و باید در راستای حفظ و نگهداری آن کوشا باشند و از جنبه‌های کاربردی آن در زندگی معاصر بهره‌گیرند. از سوی دیگر، با مطالعه این کتاب، خوانندگان بر این مهم آگاهی می‌یابند که یک مردم‌شناس تاجیک (داداجان عابدی) کمر همت بسته و میراث معنوی گران‌بهای دری زبانان افغانستان را گردآوری کرده و پژوهشی سترگ انجام داده است که از هر نظر دارای ارزش بسیار است. اگر چه برادران پشتون ما در افغانستان نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند زیرا آبخور تمدنی همه مردمانی که با زبان‌های ایرانی سخن می‌گویند، از پشتون و پامیری و کرد و بلوچ و فارس و تات و تالش و اوستی، همه با هم برادرند و تنها برخی ویژگی‌های زبانی ما را از هم دور ساخته است، ولی ما همه هم‌مل هستیم و در درازنای تاریخ با هم بوده‌ایم و با هم نیز خواهیم بود. دریغ آمدم که این کار سترگ را به حال خود واتهم.

من از دوره جوانی با متون تاجیکی آشنایی داشتم و در سال‌های دهه ۷۰ سده بیستم میلادی گاهی ماهنامه ادبی «صلای شرق» را (با لقبای سیرلیک چاپ دوشنبه) در تهران دریافت و می‌خواندم. به همین جهت بود که برگردان این کتاب را به زبان فارسی آغاز کردم. بخشی از آن را در شهر دوشنبه انجام دادم. کار ناتمام ماند، درصدد یافتن فرصتی دیگر بادم و اوقات فراغتی، از آنجا که به ایران برگشتم، مدتی به یونان رفتم. بخشی از آن را نیز در شهرهای آتن و تسالونیک یونان هنگامی که فراغتی یافتم، کار کردم. به ایران که برگشتم مدتی این مشغول تأخیر و به علت مشغله زیاد مدتی کار متوقف شد. در ماه اکتبر ۲۰۱۳م برای انجام تحقیقاتی به سیری در روسیه رفتم. در آن هوای سرد و شب‌های طولانی، بهترین فرصت برای اتمام کار دست داد. سرانجام در شهرک دانشگاهی «آکادمگوروداک» سیری این مهم را به پایان رساندم.

اینک این اثر فرهنگی به خوانندگان ایرانی، دانشجویان و فرهنگ‌دوستان و ویژه ملت دوست و برادر افغان تقدیم می‌شود. بی‌شک برای تعداد پرشماری از این برادران و خواهران که در ایران زندگی می‌کنند، این اثر می‌تواند آنان را در راه بازبازی هویت غنی خویش رهنمون شود.

در برگردان این کتاب سعی کردم همان اصطلاحات و واژگان اصیل افغانی و تاجیکی را با اثنای تاجیکی مولف، همان طور حفظ کنم. می توانستم متن را به زبان فارسی امروزی تغییر دهم. درنیم آمد که برادران ایرانی و افغانی از این گنجینه گرانبهای واژگان و اصطلاحات اصیل که برخی از آنها در حال فراموشی است، آگاهی نیابند. ممکن است برخی بر من خرده بگیرند که چرا اثنای متن را ویراستاری نکردم. ولی همان گونه که گفته آمد و دریافت خواهند کرد، برخی واژگان زیبا و اصلی در این متن یافت می شود که خواننده را برای یافتن معادل های آن در زبان های محاوره ای امروز مردم افغانستان و ایران به تکاپو و اخوان داشت.

اینک این اثر ارزشمند را به ملت بزرگ و نستوه افغانستان و هموطنان ایرانی تقدیم می کنم و بر این باورم که برادران تاجیک ما اصل کتاب را به زبان تاجیکی (با الفبای سیریلیک) می خوانند. امیدوارم که این اثر در کنار دیگر آثار در هم گرایی ما سه کشور همسایه، برادر و هم ریشه و هم فرهنگ یاری رسان باشد.

در پایان علاقه مندم مراتب سپاس خود را به موسسه انتشاراتی نلای تاریخ و سرکار خاتم فتحعلی زاده و همکاران او تقدیم دارم. بی شک کوشش های آنان در راه اعتلای فرهنگ و سنن ایران زمین شایسته سپاسگزاری است، بویژه در دوره ای که مناسبات پولی بر دیگر مناسبات برتری دارد، گام های استوار آنان در این راه ستودنی است. این موسسه گرانسنگ با کوشش در چاپ و انتشار آثار ارزشمند تاریخی، فرهنگی و هنری در راه بزرگی و شکوفایی ایران زمین گام های بس ارزشمندی را برداشته و برمی دارد.

دکتر بهرام امیراحمدیان

استاد دانشگاه

تابستان سال ۱۳۹۵ خورشیدی

سرزمین و مردم افغانستان

افغانستان با نام رسمی جمهوری اسلامی افغانستان (به پشتو: افغانستان اسلامی جمهوریت) کشوری محصور در خشکی در آسیای میانه است. این کشور حفاصل آسیای میانه، جنوب غربی آسیا و خاورمیانه می باشد و پایتخت آن کابل است. افغانستان سرزمینی کوهستانی و محصور در خشکی، کشوری است که در قلب آسیا قرار دارد. دارای دره‌هایی بی شمار و مناطقی دور از دسترس است. مساحت آن ۶۵۲ هزار کیلومتر مربع و چهلمین کشور جهان از نظر مساحت به شمار می آید.

طول مرزهای افغانستان حدود ۵۵۲۹ کیلومتر است که شامل ۱۲۰۶ کیلومتر در شمال با جمهوری تاجیکستان، ۱۳۷ کیلومتر با ازبکستان و ۷۴۴ کیلومتر با ترکمنستان، ۲۴۳۰ کیلومتر از شرق و جنوب با جمهوری اسلامی پاکستان، ۷۶ کیلومتر از سمت شمال شرقی از طریق تنگه و اخان با استان مسلمان نشین سین کیانگ (سنجان) جمهوری خلق چین و ۹۳۶ کیلومتر در غرب با ایران (که ۶۱۹ کیلومتر آن با استان خراسان است).

بیشترین فاصله شرق تا غرب افغانستان ۱۲۴۰ کیلومتر و شمال تا جنوب آن ۸۵۵ کیلومتر است و حداقل فاصله آن با آب‌های آزاد جهان ۵۰۰ کیلومتر است.

بخش‌های گسترده‌ای از خاک افغانستان را عمدتاً در شمال و شرق کشور، کوه‌ها و سنگلاخ‌ها پوشانده است کوه‌های هندوکش به طول ۶۰۰ و عرض ۱۰۰ کیلومتر از سمت شمال شرقی به غرب و جنوب غربی کشیده شده و تقریباً از میانه کشور می‌گذرد. این کوه‌ها بیش از نیمی از سرزمین افغانستان را فرا گرفته و پیرامون شهرهای «کابل»، «قندهار» و «هرات» کوه‌ها فرا گرفته است.

این کوه‌ها هر قدر به سوی غرب امتداد می‌یابند، از ارتفاع آن کاسته می‌شود و در نزدیکی مرزهای ایران تبدیل به تپه‌های کم ارتفاع می‌گردند. در بلندی‌های هندوکش همواره برف وجود دارد. حتی در تابستان‌ها نیز قله‌ها و یخچال‌ها پر برف است. در میان کوهستان‌های هندوکش، دره‌های ژرف و خوش آب و هوا و حاصلخیزی وجود دارد که محیط مساعدی برای پرورش دام و تولید میوه است.

افغانستان سرزمین افراط و تفریط است، کوه‌های سر به فلک کشیده و دره‌های ژرف، باران‌های بهاری و تابستان‌های خشک، زمستان‌های بسیار سرد و تابستان‌های گرم، بلندی‌های پوشیده از برف در طول سال و سرزمین‌های پست و خشک و سوزان. این افراط و تفریط در زندگی اجتماعی نیز وجود دارد.

سرزمین افغانستان در طول تاریخ مدافع تهاجم به هند بوده است؛ جنگجویان بسیاری چون «شاهشاهان هخامنشی»، «اسکندر مقدونی»، «محمود غزنوی»، «تیمور گورکانی»، «نادر شاه افشار»، از پیچ و خم کوه‌ها و دره‌های این کشور خود را به هندوستان رسانده‌اند.

علاوه بر این تا پیش از کشف راه‌های آبی در سده‌های اخیر و سپس گسترش راه‌های هوایی، خط مسیر بازرگانی شرق به غرب، از دشت شمالی آن می‌گذشت، گذرگاه کاروان‌های جاده ابریشم از این سرزمین بوده که عموماً از راه قندهار به هند و از راه بلخ به چین می‌رفت. پس از کشف راه‌های آبی و سپس توسعه راه‌های هوایی، افغانستان مانند سایر سرزمین‌های آسیای میانه، تبدیل به منطقه‌ای بن‌بست شد و گذر هیچ یگانه‌ای به آنجا نیفتاد. همچنین کوهستان‌های افغانستان سپر تدافعی استواری میان آسیای شمالی و آسیای جنوبی است.

رودهای افغانستان (که به آن دریا می‌گویند)، از کوه‌های مرکزی و مناطق شرقی کشور سرچشمه گرفته، به سمت غرب و جنوب جریان می‌یابد. به دلیل ارتفاع زیاد کوه‌ها و کاهش نسبتاً سریع ارتفاع کوه‌ها، سرعت آب‌ها بسیار زیاد است و به همین جهت برای تولید انرژی برق مناسب است. طبیعت افغانستان به خاطر بلندی‌های سر به فلک کشیده و رودخانه‌هایی که از آن سرچشمه می‌گیرد زیاست و تنوع آب و هوا در آن مشهود است. زمستان‌هایش بسیار سرد (تا ۲۰ درجه زیر صفر) و تابستان‌هایش بسیار گرم (تا ۴۰ درجه بالای صفر) است.

آب و هوا از یک استان به استان دیگر و از یک شهر به شهر دیگر تفاوت دارد. بارندگی نیز در نقاط گوناگون، متفاوت است و بین ۱۰۰ تا ۴۰۰ میلی‌متر در نوسان است. این مقدار در مناطق شرقی بین ۲۵۰ تا ۴۰۰ و در مناطق غربی و جنوب غربی بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلی‌متر است در مناطق مرکزی به علت وجود بلندی‌ها و بارندگی بیشتر، هوا از نواحی دیگر سردتر است، ولی در مناطق جنوبی و غربی به علت کمی بارندگی هوا گرم‌تر بوده دارای تابستان‌های گرم و خشک و زمستان‌های معتدل‌تر است.

در مناطق کوهستانی به علت برف و یخبندان ارتباط روستائیان و قبایل نیمی از سال با یکدیگر قطع می‌شود. آب و هوا تأثیر بسیار در پراکندگی و جدایی جمعیت دارد.

ساختار فرهنگی افغانستان

ساختار فرهنگی افغانستان مانند برخی از کشورهای منطقه طوری است که ادامه قلمرو فرهنگی اقوام متعدد آن به کشورهای همسایه کشیده می شود و بحران هویت آن را در تعامل با عقبه فرهنگ قومی آن به چالش می کشد.

نام افغانستان به معنی سرزمین افغانها، به مانند بعضی از همسایگانش حاکی از تمامی یا تقریباً اکثریت یک گرومنزادی است. پسوند نام افغانستان واژه فارسی «ستان» است که به گستردگی آسیا تا اروپا کشیده شده است و به معنی محل و استان است.

در میان کشورهایی که نامشان حاکی از یک گروه قومی مشخصی است افغانستان قدیمی ترین محسوب می شود. معای قرون وسطایی و مردمی افغان و مفهومی که در دهه ۱۹۷۰ م در مطالعات شوروی حفظ شد، به آنچه ما امروز پشتو/پختو می نامیم باز می گردد. اگرچه ریشه های اصطلاح افغان روشن نیست، استفاده از آن به عنوان بخشی از یک کشور در قرن ۱۸ م مربوط می شود وقتی که قبایل پشتون یک منطقه از آسیای مرکزی را جدا نموده و حاکمیت خود را بر آن اعمال نمودند. در ابتدا پشتون ها بر دهلی حکمرانی کرده و پس از طی یک روند، آنها تمامی پشتون ها را تقویت نموده به یکدیگر پیوند دادند. افغانستان، به عنوان یک اصطلاح، بیشتر یا کمتر دقیقاً بازگوی منطقه ای تحت کنترل است که عمدتاً شامل دو قوم افغان و پشتون می باشد.^۱

در طول تاریخ استقلال افغانستان و پس از بازی بزرگ قرن نوزدهم افغانستان به جهت ساختار ناهمگون کشور - دولت، هیچگاه نتوانسته و نمی توانسته و توانایی آن را از جهات گوناگون نداشته است که دولت مقتدر و مورد قبول مناطق و نواحی گوناگون جغرافیایی را در پایتخت تشکیل دهد.

علت جغرافیایی

افغانستان کشوری است کوهستانی که به جهت محصور بودن در خشکی برای ارتباط با جهان و مناطق جغرافیایی تشکیل دهنده خود با دشواری های چندی روبرو است. جغرافیای افغانستان به این کشور دیکه می کند که دولت مقتدر مرکزی نداشته باشد. اتزوای جغرافیایی نواحی آن به علت شکل کشور، این کشور را رنج می دهد. محل استقرار پایتخت در شرق مرکزی ارتباط آن را با مرکز، غرب و شمال غربی با اشکال،

^۱ لدن نی، رالف. اچ. ماگوس، افغانستان (روحانی، مارکس، مجاهد)، نوشته، ترجمه قاسم ملکی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۶.

فاصله زمانی و فاصله مکانی روبرو می‌سازد که در نهایت اعمال حاکمیت حکومت مرکزی به این مناطق با دشواری و تاخیر زمانی صورت می‌گیرد. راههای نامناسب و انزوای جغرافیایی مناطق بر مشکلات می‌افزاید. در این شرایط دولت نیاز به امکانات و زیرساخت‌های مخابراتی قوی، شبکه‌های تلفنی و تلویزیونی قدرتمند و امکانات حمل و نقل هوایی گسترده دارد. برای این منظور نیروی انسانی تربیت شده و بودجه کافی از اهم موضوعات برای اعمال حاکمیت است. دولت افغانستان به لحاظ ضعف بنیه مالی، نبود امکان تدارک نیروی متخصص و کمبود سواد از همه این مواهب محروم می‌ماند. از طرفی اقتصاد مواد مخدر موافق گسترش اقتدار دولت مرکزی نیست و تمایل دارد که این زیرساخت‌های موجود همین گونه ناکارآمد باقی بماند تا از نبود سلطه دولت مرکزی به کارهای خود ادامه دهد. به همین سبب افغانستان نمی‌تواند بر مشکلات خود فایق آید.

از لحاظ جغرافیایی پایتخت افغانستان در بدترین محل استقرار است که می‌توانست مستقر باشد. از طریق قلمرو مرکزی، افغانستان در انزوا قرار دارد. طی سال‌های حاکمیت پشتون‌ها بر افغانستان، کابل که در قلمرو قومی آنان قرار دارد پایتخت بوده و به پاکستان، یعنی پشتونستان بزرگ، وزیرستان و قلمروهای قبایلی نزدیک است، در حالی که مرکز یعنی بامیان در انزای جغرافیایی محصور است. برای رسیدن به غرب افغانستان از کابل، در صورت وجود راه می‌توانست خط مستقیمی را طی کرد و با گذر از مناطق مرکزی به غرب، شمال غرب و مناطق دور از دسترس ارتباط برقرار کرد، اما در این قلمرو راه ارتباطی وجود ندارد و برای احداث این راه ارتباطی که بتوان وابستگی پایتخت را برای ارتباط با جهان خارج از سلطه پاکستان رها ساخت، بودجه‌ای کلان لازم است تا امکان ارتباط بین مرکز سیاسی کشور و مرکز و غرب جغرافیایی آن برقرار گردد. دولت افغانستان به جهت نیاز به بودجه زیاد، هیچگاه اقدامی در این مورد انجام نداده است.

در هر یک از چهار قطب جمعیتی قابل توجه آن کابل در شرق، قندهار در جنوب، هرات در غرب و مزار شریف در شمال در قلمرو جغرافیایی ناهمگون با دیگر نواحی قرار دارند که از نظر فرهنگی با هم قرابتی ندارند و از جهات متفاوت با یکدیگر در تضادند.

تنوع قومی و فرهنگی

در میان کشورهای دارای اقوام و فرهنگهای متعدّدند، افغانستان عای ترین نمونه را عرضه می‌دارد. ماسون و روموندن، در فهرست «هستوریا افغانیستان» (۱۹۶۴-۱۹۶۵م)، نام بیش از ۲۰۰ قوم، از جمله نام

قبایلی که در واقع قوم مجزایی به شمار نمی آیند، ارائه داده است. بر این تنوع قومی، تنوع زبانی نیز مترتب است؛ دانشمندان حدود ۳۰ زبان مختلف را که میان گروه‌های ایرانی، هند و اروپایی، ترک مغول، سامی و در اویدی رواج دارد، برشمرده‌اند.

تنوع دیگر، بر بخشی از تنوع قومی انطباق دارد و عبارت است از پیوندهای گوناگونی که در درون دین اسلام برقرار شده است. سنی‌ها اکثریت عظیم را در اختیار دارند، اما شیعیان اثنی عشری و تعداد کمتری از آنان پیروان اسماعیلیه اقلیت‌های پویایی هستند. به علاوه در شهرهای افغانستان دهها هزار هندو و سیک و نیز چندین هزار یهودی زندگی می کنند.

تعداد جمعیت واقعی اقوام اصلی تشکیل دهنده جامعه افغانستان همیشه یک موضوع داغ بوده است و غالب بررسی‌ها و سرشماری‌ها، تعلق قبیله‌ای و قومی را پنهان نگه داشته‌اند. در سرشماری سال ۱۹۷۹م در زمان نور محمد ترکی تعداد کل جمعیت یکجانشین کمی بیش از ۱۳ میلیون (شهرنشین و روستانشین) برآورد شده است. در همه برآوردها قوم پشتون به عنوان مهم‌ترین قوم افغانستان معرفی شده‌اند که تعداد آنها میان ۳۹ تا ۴۸ درصد در نوسان است و به دنبال آنها تاجیکها (۲۶ تا ۳۰ درصد)، اعلام شده است. این برآوردها دور از واقع نیست، اما باید تذکر دهیم که این درصدها بر هیچ داده قابل اعتمادی استوار نیست.

از همان اوان بالا گرفتن بحران در افغانستان و سپس با دخالت شوروی موج مهاجرت میلیون‌ها افغانی نحوه توزیع جمعیت را دگرگون ساخته است. امروزه به همراه جستجوی راه حل سیاسی در جهت تشکیل حکومتی که نماینده مردم افغانستان باشد، مسئله توجه به تنوع فرهنگی، زبانی، و مذهبی - یعنی مسئله نمایندگی واقعی مردم گوناگون افغانستان - با شدت هرچه تمامتر مطرح شده است. بنابراین آمارها با همه غیر مطمئن بودنشان، یک دستاویز بزرگ به شمار می آیند.^۱

به همان نسبت که سرزمین افغانستان از لحاظ ساختار جغرافیایی و عوارض طبیعی گوناگون است، مردم این کشور نیز از لحاظ کالبدی، قومی و زبانی از گونه‌های مختلفی تشکیل شده‌اند. ولی به طور کلی، می توان افغانی‌ها را مسلمانانی خواند که به شاخه‌هایی از زبان‌های هند و اروپایی تکلم می کنند و از گروه‌های مدیرانه‌ای نژاد سفیدند. در بیشتر گروه‌هایی که در شمال کوه‌های هندوکش زندگی می کنند ویژگی‌های

^۱ اقوام کوچ نشین، ترجمه مجموعه مقالات، به کوشش دکتر محمدحسین پایلی یزدی افغانستان، ۱۳۷۲، ص ۱۹۹-۲۰۲.

کالبدی نژاد مغولی به درجات مختلف مشاهده می‌شود. به استثنای اهالی روستاهایی که از خطوط مواصلاتی عمده دورند، در کمتر قومی نژاد همگن به چشم می‌خورد. قرن‌هاست که به طور درون‌گرومی ازدواج می‌کند و در بسیاری از نواحی متمرکز امتزاج قومی جوامع مرکب یا مختلف وجود دارد. در جاهایی که در تماس دراز مدت میان اقوام سفید و مغولی وجود داشته، به‌ویژه در شمال میان تاجیک‌های فارسی (یادری) زبان و ازبک‌های ترک زبان، ترکیه‌ای از موی قرمز یا خرمایی یا چشم‌های آبی یا دورگه با حلقه چشم مورب و گونه‌های برآمده دیده می‌شود. در جنوب نیز بسیاری از بلوچ‌ها یا براهویی‌ها که پوست تیره دارند چشمشان به رنگ آبی یا دورگه است. در میان نورستانی‌های که در منطقه نسبتاً وسیع دورتری بسر می‌برند موی بور بیشتر دیده می‌شود چشم‌های آبی یا در هم نیز در ترکیب با موی بور یا قرمز یافت می‌شود. پژوهش‌های مردم‌شناس روسی «دیتس» حاکی از امتزاج وسیع نوع‌های «مدیترانه‌ای، هندی»، ولی در مرکز منطقه گرایش به پوست سفید و موی بور بیشتر است.

افغانستان نه دارای وحدت نژادی، قومی است و نه واجد فرهنگ ملی واحد؛ شمار گروه‌های قومی کاملاً بومی آن محدود است: تعداد پشتون‌هایی که در بخش‌های عشایری دولت پاکستان و ایالت سرحد شمال غربی سکونت دارند با شمار آنهایی که شهروند افغانستان‌اند تقریباً برابر است. اکثر ساکنان غرب دور افغانستان (که از لحاظ جغرافیایی و فرهنگی دنباله‌ای از فلات ایران) فارسیو‌انهای فارسی زبان‌اند. بلوچ‌های گوشه‌گیر جنوب غربی افغانستان نیز به پاکستان غربی و جنوب شرقی ایران متصل‌اند؛ چندین گروه از بلوچ‌ها نیز در جمهوری ترکمنستان زندگی می‌کنند. در همین منطقه کلی بلوچ‌ها به قوم دیگری بر می‌خوریم به نام براهویی که به یکی از زبان‌های دراویدی سخن می‌گویند و گاهی از لحاظ شکل ظاهری به بومیان استرالیا شباهت دارند. کشاورزان و دامداران کوه‌نشین نورستانی، کوهستانی، گنجر و دیگر گروه‌های کوچک در مناطق کوهستانی صعب‌العبور مشرق افغانستان زندگی می‌کنند و نواحی اقامشان تا چترال (پاکستان) امتداد دارد. دامنه‌گر و ه‌های واخی، پامیری نیز تا کوه‌های پاکستان کشیده می‌شود. بربرهای مشرق ایران احتمالاً در اصل از نژاد اُویماق یا هزاره‌اند که کوه‌نشینان بومی مرکزی افغانستان را تشکیل می‌دهند. این گروه‌ها، در شکل‌های جامعه دهقانی، ایلی خود انواع محلی و زیانشناسی قومی متعددی دارند. این جامعه را به طور کلی

می توان جامعه‌ای پدرسالار، پدرتبار و پدریوم توصیف کرد که در عین حال به نمودهای شدید مادرسالارانه متعددی نیز آکنده است.^۱

نژاد غالب جمعیت افغانستان پشتوها هستند که در قسمت جنوب کشور زندگی می کنند، جایی که مناطق هزاره مرکزی، افغانستان را به صورت دایره‌ای احاطه کرده است. پشتوها با زبان پشتویی که کاملاً با زبان دری متمایز است صحبت می کنند. زبان دری گویشی از زبان فارسی است که در قسمت‌های دیگر افغانستان مردم با آن تکلم می کنند.^۲

تسن، مذهب غالب در افغانستان است. اما دو گروه اقلیت مهم شیعه نیز در کشور وجود دارند. هزاره‌ها در مرکز افغانستان که از بعد تاریخی و به لحاظ سیاسی و اقتصادی از قدرتشان کاسته شده است و هم چنین شیعه‌های اسماعیلی، که ساکن شمال شرقی افغانستان هستند، دو گروه فوق را تشکیل می دهند. هشتاد درصد جمعیت افغانستان را اهل تسن و بیست درصد دیگر را شیعیان تشکیل می دهند.

از نظر فرهنگی، آمیزه‌های گوناگون بسیاری در افغانستان دیده می شود. منطقه پشتوها به شدت تابع سنت‌ها و رسوم قبیله‌ای است که با قوانین رفتاری مشخص، روابط داخل خانواده‌ها را با هم و با افراد غریبه در کنترل دارد. نظام تصمیم‌گیری شورایی که خاص افغانستان است در مناطق پشتون‌نشین از قسمت‌های دیگر برجسته‌تر و با اهمیت‌تر است. ساختارهای بومی به نام «جرگه»ها در منطقه پشتوها وجود دارد که نقش بسیار مهمی در حفظ بافت اجتماعی ایفا می کنند. شوراهای قسمت‌های دیگر افغانستان بسیار غیرمنسجم هستند.^۳

اقلیت‌های افغانستان از سوی اکثریت به‌ویژه پشتوها نه تنها به بازی گرفته نمی شوند، بلکه حقوق آنان بشدت پایمال می شود. قوم هزاره یکی از این اقلیت‌هاست که حقوق بسیاری از آنان پایمال شده است. بنا به گفته اشلاگین وایت، در دوره حاکمیت طالبان اقلیت تحت شدیدترین فشارها و بدترین رفتارها بودند، آنان از خانه‌های خود رانده شده، در جاهای دیگر اسکان داده شده‌اند و با شیوه‌های مختلف سرکوب می شوند. در مواردی درگیری‌های مسلحانه موجب نقض حقوق اولیه آنان شده، اما وقتی جنگ خاتمه یافت طالبان کوششی به عمل نیاوردند تا بر زخم‌های آنان که در جریان نبرد وارد شده بودند مرهمی گذارند و نیز با

^۱ افغانستان (مجموعه مقالات)، نگارش گروهی از پژوهشگران، ترجمه سعید ارباب شیرولی و هوشنگ اعظم، بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۴۷-۵۰.

^۲ ملرزدن، پتر، طالبان (جنگ، مذهب و ظلم‌نوین در افغانستان)، ترجمه نبطه خلیق، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۶۹، ص ۱۱.

^۳ همان.

گروه‌های قومی مذهبی که جنگیده بودند، باب آشتی را بگشایند. بعد از آنکه عملاً سراسر کشور را به تصرف در آورند، همچنان به مانند طرفی که هنوز برای قدرت می جنگد نه طرف پیروز رفتار کردند.^۱

پشتون‌ها

زیستگاه کنونی بود و باش پشتون‌ها به تدریج شکل یافته است. به گمان بسیار، سر از سده‌های ۷-۶ میلادی آنها آغاز به پراکندگی از منطقه کوه‌های سلیمان در خاور به وادی رود سند نمودند که در ترکیب آنها گروه‌های کم و بیش کثیرالعهده دیگر اقوام و قبایل داخل گردیدند. موازی با آن فرایند «استعمار» افغانستان مرکزی از سوی پشتون‌ها روان بود. مقارن با تشکیل دولت افغانستان در ۱۷۴۷ م قبایل پشتون در نواحی جلالت آباد، غنی، قندهار، فراه و هرات بود و باش داشتند. مگر رشته کوه‌های هندوکش زمان درازی مرز طبیعی افغانستان معاصر و دیوار اصلی برای رهایی آنها به آنجا بود. نخستین تلاش‌های ناکام برای اسکان پشتون‌ها در شمال هندوکش از سوی درانی‌ها در پایانه سده ۱۸ م در روند لشکر کشی‌های گسترده صورت گرفت. استعمار هدفمندانه نواحی شمال در نیمه نخست سده ۱۹ م در عهد امیر دوست محمد خان آغاز گردید و در پایان سده ۱۹ م از سوی امیر عبدالرحمان خان ادامه یافت. در حال حاضر سهم باشندگان پشتون (با آنکه بدون استثناء در همه استان‌های کشور بود و باش دارند)، در شمال افغانستان در تابستان از ۲۵ درصد و در زمستان در موسم کوچروی ۱۵-۱۰ درصد بیشتر نیستند. متراکم‌ترین مناطق بود و باش پشتون‌ها در جنوب هندوکش موقعیت دارد، جایی که آنها به گونه سستی اکثریت باشندگان استان‌های کابل (نزدیک به ۵۶ درصد)، ننگرهار (۸۹ درصد)، پکتیا (نزدیک به ۹۶ درصد)، قندهار (نزدیک به ۹۰ درصد)، غزنی (نزدیک به ۷۲ درصد)، فراه (نزدیک به ۶۳ درصد) و شماری از دیگر استان‌ها را تشکیل می‌دهند. در روزگار ما جغرافیای پراکندگی پشتون‌ها عمدتاً مانند گذشته باقی می‌ماند. بود و باش در وادی رودخانه‌های کابل، هیرمند، ارغنداب، و نیز واحه‌های پر بار فلات غزنی - قندهار. ناحیه بود و باش متمرکز مردم پشتون نواحی کوهی در امتداد مرز افغانستان با پاکستان است.^۲ پشتون‌ها به زبان پشتو سخن می‌گویند که دارای دو شاخه است: باختری و خاوری و گویش‌های فراوان که عمدتاً با ویژگی‌های آوایی و گویشی از هم تمیز داده

^۱ اشلایگین ویت، راینهارد افغانستان چالشهای پیش رویه کوشش سید رسول موسوی، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وژده آرا ۱۳۸۲، ص ۱۰۷.

^۲ افغانستان، مسایل جنگ و صلح، نویسندگان گروهی از دانشمندان و پژوهشگران روسی و افغانی زیر نظر پروفسور آ. د. دولیتف، ترجمه عزیز آریف، نشر لدیشه ۱۳۷۸، ص ۹۸-۹۹.

می‌شوند. زبان پشتو زبان مراوده میان تودهای است که به‌ویژه این نقش را پس از آنکه در افغانستان مطابق قانون سال ۱۹۳۶ م وضعیت زبان رسمی گرفت، بازی می‌کند. پشتو با پویایی زبان‌های خلق‌های همسایه، در گام نخست دری، دقیق‌تر دری میانه - پشه‌ای یا لغمانی و تیراهی را از میدان کنار می‌زند. به این ترتیب پشتو یک زبان زنده، پویا و خود زیست است که می‌تواند در خدمت یک جامعه قومی بزرگ باشد و در این حال یکی از نشانه‌های اصلی تباری آن را نمایش بدهد.^۱

زبان پشتون‌ها یکی از زبان‌های ایرانی اصلی موجود در دنیا را شکل می‌دهد. مثل زبان‌های فارسی، بلوچی، کردی و اوستیایی زبان پشتو به هند و ایرانی که شعبه خانواده بزرگ هند و اروپایی است، تعلق دارد. این زبان در غرب از طریق زبان فارسی و در شرق از طریق زبان‌های هندی تحت تأثیر قرار گرفته است، زبان پشتو در کل یک ساختار دستوری پیچیده دارد که یک فرهنگ لغوی بسیار سنگین را از زبان فارسی و عربی اقتباس کرده بکار می‌برد و با القاب اصلاح‌شده عربی برای متناسب نمودن و تطبیق بخش بزرگی از تلفظ‌های بی‌صدا نوشته می‌شود. به لحاظ تلفظ دو لهجه اصلی پختو و پشتو که صرفاً در گفتار وجود دارد خوانندگان دو لهجه، یک زبان نوشتاری واحد را درک می‌کنند.^۲

تاجیک‌ها

تاجیک‌ها باشندگان اصلی زمیندار افغانستان‌اند. تاریخ اسکان آنها به گذشته‌های دور می‌رسد. ایلات قومی که شالوده مردم تاجیک را گذاشتند سغدی‌ان (وادی زرافشان و قشقه دریا)، باختریان و تخاریان (بستره، حوضه) بالایی یا علیای رود آمو، فرغانه‌ای‌ها (دشت فرغانه)، پارفیایی‌ها (خراسان)، خوارزمیان (بستره، حوزه) سفلی یا پایی آمو، و همچنین عشایر ساک و ماساگی، پامیری و کوه‌های تیان‌شان و دشتهای اورال خزر بودند.

تا ایلغار مغول در سده ۱۳ میلادی تاجیک‌ها در همه بزرگترین واحه‌ها در نزدیکی شمال و جنوب هندو کش بود و باش داشتند. مقارن با تشکیل پادشاهی درانی (۱۷۴۷ م) آنها قویاً از سوی پشتون‌ها که در ناحیه غرنی، قندهار، فره و هرات پراکنده شده بودند، رانده شدند.

^۱ همان‌ص ۱۰۱-۱۰۰.

^۲ لندن، رالف ایچ. ماگوس، افغانستان (روحی، ملرکس، مجله)، ص ۱۹.

هم‌اکنون در افغانستان چند منطقه است با باشندگان متکثف تاجیک‌ها: واحه هرات، وادی رودخانه پنجشیر، هیرمند و گردنه سالنگ. تاجیک‌هایی که در میان دیگر اقوام بود و باش دارند تقریباً در همه استان‌های کشور دیده می‌شوند. احتمال دارد جنگ و به‌ویژه مهاجرت بر جغرافیای بود و باش تاجیک‌ها به درجه کمتری نسبت به پشتون‌ها تأثیر افکنده باشد. شمال که بیشتر از هر جایی در آن تاجیک‌ها بود و باش دارند، از دیدگاه نظامی نسبت به دیگر نواحی کشور آرام‌تر بود. عوامل گوناگونی چون اختلاف زبانی، نبود پیوند‌های قبیله‌ای - قومی با نمایندگان قومی در خارج به گونه‌ای که مثلاً پشتون‌ها دارند بر ابعاد کمتر مهاجرت تاجیک‌ها (به‌ویژه پاکستان) تأثیر افکنده است.^۱

تاجیک‌های افغانستان به زبان فارسی دری (پارسی) سخن می‌گویند که گاهی به نام فارسی کابلی یعنی پارسی با «گویش کابلی» یاد می‌گردد. زبان دری در قانون اساسی افغانستان در ۱۹۶۴ م در کنار پشتو، زبان رسمی اعلام گردید. در همین هنگام نام معاصر آن، دری به آن داده شد. به رسمیت شناختن دری به عنوان زبان رسمی، گواه بر آن نقشی است که این زبان در زندگی کشور بازی می‌کند. با آنکه حکومت کوشش نورزید (مقاوت از پشتو) به گسترش آن مساعدت نماید. دری نه تنها زبان مرادوه همگانی است، بلکه برای بسیاری از خلق‌های دارای ریشه غیر ایرانی افغانستان به زبان مادری مبدل گردیده است.^۲

هزاره‌ها

هزاره‌ها، که در قسمت مرکزی افغانستان ساکن‌اند در حدود یک میلیون نفر می‌باشند. ساختار اجتماعی مردم هزاره حول محور یک رئیس، سرپرست یا مالک که میر خوانده می‌شود، شکل می‌گیرد. مقام و منصب وی ناشی از استعداد طبیعی و ارثی و متصل به نسل و شجره‌ای از حضرت محمد (ص) می‌باشد. هزاره‌ها به واسطه شیعه بودن در مضیقه می‌باشند و به‌ویژه در مقابل پشتون‌ها مورد تبعیض قرار دارند و در تاریخ افغانستان با آنها به عنوان برده، رعیت، خدمتکار و تابع رفتار می‌شده است. ویژگی‌ها و خصوصیات ظاهری هزاره‌ها حاکی از مشابهات ظاهری با مغول‌هاست که در واقع مانعی برای هم‌گرایی آنها با پشتون‌ها و شرکت در ساختار حکومتی افغانستان می‌باشد. با وجود اینکه بیشترین افراد منسوب به هزاره شیعه هستند ولی بخشی از آنها اسماعیلیه مذهب می‌باشند و شمار کمی از آنها سنی هستند. منطقه‌ای که هزاره‌ها در آن

^۱ افغانستان، سایل جنگ و صلح، ص ۱۰۴-۱۰۵

^۲ همان، ص ۱۰۵

ساکن هستند پرت، لم یزرع و خشک بوده و پس از خسارت‌های فراوان کشاورزی مثل مورد خشکسالی ۱۹۷۳-۱۹۷۲ م، قحطی بسیاری از مردم هزاره را به مناطق پشتون‌نشین راند و چون گذشته شرایط خشن بردگی و رعیتی زندگی کمی کردند. بنابراین، به لحاظ ازو، هزاره‌ها به جز جهت مبارزات داخلی که مورد توجه انقلابیون ایران بودند دور از انهدام حاصل از تهاجم شوروی و جنگ داخلی به حیات خود ادامه دادند.^۱

قرلباش‌ها

متمایز از دیگر افغان‌ها به واسطه نسب و تژاد مربوط به سربازان ایرانی قرن ۱۸ م در جهت مسیر اسکان شهری مطلق آنان، قوم قزلباش تنها گروه با سواد افغانستان را شکل می‌دهند. شیعه‌گری آنان نیز آنها را از دیگران متفاوت می‌گرداند، همان‌طور که زبان دری را به نوعی دیگر بکار می‌برند. کوشش‌های انجام شده در تغییر مذهب آنان به سنی، سیمای قزلباشان را برای ادامه زندگی عمومی در جامعه جدیدالظهور افغان حقیر جلوه می‌دهد.^۲

گروه‌های قومی ترک

قبل از سال ۱۹۷۸ م، چهار گروه ترک‌زبان در شمال افغانستان از میمنه در شمال غربی تا وخان در شمال شرقی، اقامت داشتند. هر چهار گروه هم تبارانی در بخش آسیای مرکزی شوروی داشتند. مدت کوتاهی پس از کودتای مارکسیستی، شماری قرقیز به افغانستان کوچ کردند. تقریباً تمامی آنها گذرگاه وخان را به سوی موطن اصلی وخان را برای بار چندم ترک کردند. پس از رسیدن به افغانستان به عنوان آوارگان برای فرار از کمونیسم چین در ۱۹۴۹ م، و ۱۹۵۰ م، قرقیزها سرانجام در ترکیه اقامت گزیدند جایی که آنها یورت‌های قرقیزی را در کنار پناهگاه‌های آجری رایج کرده بودند. گروه‌های افغانی ترک دیگر دارای تاریخ طولانی‌تری در افغانستان هستند، اگرچه بسیاری در میان آنان جهت فرار از حاکمیت تزارها یا تحقق و اثبات اسلام در مقابل لامذهبی در هنگام حاکمیت بلشویک‌ها به افغانستان آمدند.

شمار مردمان ترک که بعضی اوقات به لحاظ دلایل سیاسی از طرف هم تباران خود در آن اغراق می‌شود شامل: یک میلیون ازبک، ۲۰۰ هزار نفر ترکمن، و در حدود ۱۵ هزار نفر قزاق، می‌باشند. آنان بیشتر به

^۱ ایدن‌نی، رالف ایچ. ماگوس، افغانستان (روحانی، ملرکس، مجلد)، ص ۲۵-۲۴.

^۲ همان، ص ۲۵.

دامداری و کشاورزی مشغولند، از یک‌ها و ترکمن‌ها خودشان را ترک زبان تلقی می‌کنند و بیشتر مردان با داشتن زبان دری (زبان اقوام ساکن در شمال) دوزبانه هستند. از یک‌ها به‌طور کلی شکل زندگی قبیله‌ای را کنار گذاشته و اسکان گریده‌اند در حالی که ترکمن‌ها پیوستگی قبیله‌ای و ایلی خود را حفظ نموده‌اند. ترکمن‌ها، شامل قبایلی نظیر تکه، سالور و یموت تقریباً جوامع قبیله‌ای خود را به شکل سستی همراه با قالی‌های بافته شده از پشم عالی که مختص آنهاست تداوم می‌بخشند.^۱

پراکندگی جمعیت

در مورد آمار تعداد جمعیت که حداقل نیاز دولت‌ها جهت ساماندهی فضای جغرافیایی و سیاسی و ارائه خدمات است، دولت افغانستان نتوانسته اقدامی صورت دهد. از آغاز انقلاب اسلامی ایران که منطقه دگرگون شد، افغانستان نیز با اشغال ارتش سرخ، جنگ‌های داخلی، ظهور طالبان، اشغال آمریکا، مسئله مهاجرت، بازگشت مهاجران و تحرکات بنیانی جمعیت روبرو بوده است که امکان عملی و بودجه کافی برای سرشماری و برنامه‌ریزی جمعیت نداشته است.

در افغانستان غیر از کابل تمام شهرهای دیگر در نزدیکی مرز قرار دارند؛ از این رو امکانات داد و ستد موجب رشد و بقای این شهرها گردیده است. شهرهای مزار شریف، میمنه و کندوز نزدیک ازبکستان و تاجیکستان و شهر هرات چسبیده به خراسان ایران است. قندهار به‌معبر بولان که در مرز بلوچستان پاکستان است، نزدیک است. جلال آباد به‌وسیله گذرگاه خیبر با ایالت سرحد شمال غربی پاکستان مرتبط است. فرمانروایان درانی پشتون، کابل را از این رو به پایتختی برگزیدند تا پشتون‌های محلی قندهار بر آن چیره نشوند.

کابل نه تنها از لحاظ محلی مرکزیت بیشتری دارد، بلکه دارای این مزیت است که قبایل و اقوام گوناگون در آن زندگی می‌کنند و به‌علاوه راه‌های بازرگانی سراسر کشور نیز نزدیک است. حتی امروز پشتون‌ها میل ندارند در شهرهای بزرگ زندگی کنند و فقط در شهر قندهار اکثریت مردم از این قبیله‌اند. همچنین در شهر گردیز که در شرق غزنی در جنوب قرار دارد، اکثریت جمعیت از قبیله پشتون می‌باشد.

^۱ همان‌ص ۲۵ و ۲۶.

در گذشته بسیار نزدیک رابطه بین ساکنان شهرهای واقع در دشت‌ها با قبایل پشتون که در کوهستان‌ها مسکن داشتند، مانند رابطه گله‌هایی از گوسفندان پروار با گرگان گرسنه بوده است. این طوایف بارها شهرها را غارت کرده و کاروان‌ها را زده‌اند. این حس تجاوز غریزی در میان کوهنشینان دوباره باید ظاهر شده باشد زیرا دیگر از قانون خبری نیست و پشتون‌ها از بهانه جنگ میهن پرستانه نیز برخوردار شده‌اند.

بیشتر ساکنان شهرها از قوم تاجیک هستند که به زبان فارسی سخن می‌گویند و به کارهای مغازه‌داری، تجارت و صنعتگری اشتغال دارند. این گروه همراه با افراد تاجیک ساکن روستاها، دومین قوم بزرگ افغانستان به‌شمار می‌روند.^۱

به خاطر درگیری‌های دائمی در افغانستان، کثرت جمعیت در مراکز شهری دیده می‌شود. به صورتی که جمعیت بسیاری تصمیم به مهاجرت به شهرها گرفتند تا بتوانند از نظر اقتصادی به امرار معاش بپردازند. یارانه‌های پرداختی توسط شوروی باعث شده بود تا اقتصاد شهری به صورت قابل قبولی فعال نگه داشته شود. اما حوادث پس از آن موجب شد رکودی دائمی به‌وجود بیاید. این عوامل موجب شد تا خانواده‌ها به تدریج املاک و اموال خود را بفروشند و بسیاری از آنان هم‌اینک با فقر و فاقه دست به گریبان هستند. نظام اقتصادی شهری همیشه به شدت به کارگاه‌ها و تجارت‌های کوچک خیابانی وابسته بوده است، که هر دوی آنها نسبت به عدم ثبات یا ترس از بازداشت بسیار آسیب پذیر هستند.^۲

^۱. آتونی هی من، افغانستان زیر سلطه شوروی، ترجمه اسدالله طهری، انتشارات شلوغز، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ص ۲۶-۲۷.

^۲. مارزدن، پیر، طالبان (جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان)، ص ۱۰.

معرفی مؤلف کتاب

داداجان عابلف در تاجیکستان (۱۹۶۱م)، برای کار به شعبه فولکلور همان موسسه علمی دعوت می-شود سال ۱۹۷۲م تحت سال ۱۹۳۳م در شهر کان بادم ولایت سغد تاجیکستان به دنیا آمد. پس از ختم دانشگاه دولتی به نام و. ای. لنین (۱۹۵۵م) اکنون دانشگاه ملی تاجیکستان) و دوره اسیراتوری انستیتو زبان و ادبیات به نام رودکی آکادمی علم‌های عنوان «افسانه‌های هجوی معیشی تاجیکی» رساله نامزدی دفاع می-نماید. او سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۱م و ۱۹۸۶ - ۱۹۸۱م در افغانستان به حیث ترجمان زبان‌های روسی و دری ایفای وظیفه نموده است. بعد از بازگشت به تاجیکستان کار را در شعبه فولکلور انستیتوی زبان و ادبیات به نام رودکی در وظیفه‌های خادم کلان علمی، خادم پیشیری علمی و سرخادم علمی دوام می‌دهد و در اساس مواد فراوان جمع آورده‌اش به پژوهش فولکلور تاجیکان افغانستان می‌پردازد.



داداجان عابلف تقریباً ۶۰ سال از عمر خویش را در راه گردآوری، حفظ، نشر و طبع و تحقیق و ترتیب ایجادیات شفاهی تاجیکان جمهوری‌های تاجیکستان و افغانستان صرف نموده است. با سعی و کوشش او رساله‌های «افسانه‌های هجوی معیشی تاجیکی» (۱۹۷۳م)، «رمضان و سنت‌های آن در افغانستان» (۱۹۹۸م)، «سرودهای موسمی تاجیکان افغانستان» (در سه جلد در سالهای ۲۰۰۰، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۱م)، «هفت داستان عاشقانه مردمی» (۲۰۰۴م)، «تحقیق سرودهای موسمی تاجیکان افغانستان» (۲۰۰۹م)، «هفت پیر سخن سرا در نقل و روایتها» (۲۰۱۰م)، «رسوم و عقاید مردم دری زبان افغانستان» (۲۰۱۱م)، «نظری به لطیفه-

های تاجیکی» (۲۰۱۳)، نگارش بیشتر از ۲۵۰ عدد مقاله و مجموعه‌های علمی و علمی- عاموی از قیل «سخنی از دهانی» (با همکاری س. فتح‌لله‌یف (۱۹۷۲م)، «حکیم ممتاز» (۱۹۸۱م)، «پدیده‌ها از آفریده‌های بدیعی مردم دری‌زبان افغانستان» (۱۹۸۴م)، «چل آچا و چل بچه» (۱۹۸۶م)، «خوشه‌هایی از شوخی‌های مردم» (۱۹۸۷م)، «نمونه‌ها از فولکلور تاجیکان افغانستان» (۱۹۸۸م)، «فولکلور بخارا» (۱۹۹۳م)، «هفت علامه» (۱۹۹۴م)، «بهار نو مبارک باد» (۱۹۹۳م)، «خروس خوش صدای من» (۱۹۹۹م)، «آوای دلها» (۱۹۹۹م)، «سرودهای طوی عروسی تاجیکان افغانستان» (۲۰۰۱م)، «برگ سبز» (روایتها درباره ناصر خسرو، ۲۰۰۳م)، «حکیم ممتاز در قصه‌های دلنواز» (روایتها درباره ابن سینا، ۲۰۰۵م)، «حکایه‌ها در باره عبدالرحمان جامی» (۲۰۰۷م)، «حکایه‌ها از روزگار سلطان عارفان و پیر عاشقان» (روایتها درباره جلال‌الدین رومی، ۲۰۰۷م)، «خنده‌های شیرین» (۲۰۰۸م)، «گلدسته ترانه‌ها» (۲۰۰۸م)، «پیران سخن در قصه‌های کهن» (۲۰۰۹م)، «مشتی از خروار لطف لطیف» (۲۰۱۰م)، «ضرب‌المثل و مقاله‌های دری زبانان افغانستان» (۲۰۱۱م)، «هزل‌های شیرین و شوخی‌های نمکین» (۲۰۱۱م) و غیره به‌طبع رسانده‌اند. چندی از این کتابها در ایران و افغانستان چاپ شده‌اند.

د. عابدی یکی از مرتبان کلیات علمی- آکادمیکی لطیفه‌های تاجیکی می‌باشد که سال ۲۰۰۷م از طرف نشریات «دانش» منظور خوانندگان گردیده است.

داداجان عابدی در یک چند سمپوزیوم و کنفرانس‌های بین‌المللی و ملی شهرهای لنینگراد (۱۹۶۹م)، کابل (۱۹۸۴م)، و دوشنبه (سالهای ۱۹۹۸، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳م) با معروضه‌ها و گزارش‌های علمی اشتراک ورزیده است. نامبرده در تریه متخصصان ساحه علمی فولکلورشناسی نیز سهمی ارزنده دارد، که دو نفر آنها حسین رسایی و محمود اکرامی شهروندان ایران و افغانستان می‌باشند. د. عابدی این چنین موسس بایگانی فولکلور ایران و افغانستان در شعبه فولکلور تاجیک و تهیه‌گری مجموعه‌های افسانه‌ها و لطیفه‌های تاجیکی برای خوانندگان ایرانی است. او سال ۲۰۰۰م در موضوع «تحقیق سرودهای موسمی تاجیکان افغانستان» از رساله دکتری خود دفاع کرده است. موصوف سال ۲۰۱۰م برای کتاب «تحقیق سرودهای موسمی تاجیکان افغانستان» سزوار دریافت جایزه به نام آکادمیک محمد عاصمی دانسته شده است.